

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۷۸۲۰

(10)

۱۷۸۲۰
۲۰۸۹۸۵



۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب عین الفقہ از یعقوب صالح	جمهوری اسلامی ایران
مؤلف	شماره ثبت کتاب
مترجم	۲۰۸۹۸۵
شماره قفسه ۱۷۸۲۰	

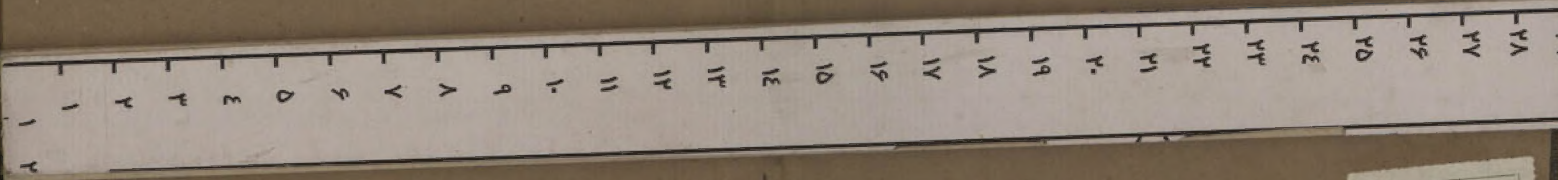
خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۷۸۲۰

(10)

۱۷۸۲۰
۲۰۸۹۸۵



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب عین الفقهاء فی حقوق الممالک	جمهوری اسلامی ایران
مؤلف	شماره ثبت کتاب
مترجم	۲۰۸۹۸۵
شماره قفسه ۱۷۸۲۰	



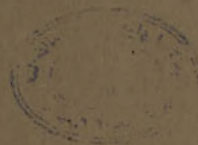
خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۷۸۲۰

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَوةً تَجْنِبُنَا بِهَا
 مِنْ جَمِيعِ الْأَهْوَالِ وَالْآفَاتِ وَتَقْضِي لَنَا بِهَا
 جَمِيعَ الْحَاجَاتِ وَتُطَهِّرُنَا بِهَا مِنْ جَمِيعِ
 الْمَنَاقِبِ وَتَرْفَعُنَا بِهَا عَلَى الدَّرَجَاتِ
 وَتُلَاقِنَا بِهَا أَقْصَى الْعَالِيَاتِ مِنْ جَمِيعِ
 الْخَيْرَاتِ فِي الْحَيَاتِ وَبَعْدَ الْمَوَاتِ
 مَرْحَبًا بِغُفْرَانِكَ وَبِعَبْدِكَ الْفَانِ
 أَفْتِ التَّوَابِ الرَّحِيمِ بِكَ

اللهم صل

محمد صلوة

فان السلام بعد



خطی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله محمد وآله وصحبه
اجمعين **ما بعد** میگوید فقیر یعقوب بن صالح جعل الله اخرا خيرا
من الاولى چون صدیقی که عدول از قول وی مروره نمود کتاب
فارسی موجز در احکام دین التماس نمود از انجمن مسائل کثیره
الواقع و معتمد بها از کتب معتبره در این اوراق ترتیب یافت
اگرچه قضیه من صنف هشتم است لیکن حدیده انصاف
چون بنیاد بود در شمار ذکر همه مینا بود چون این کتاب
با صغر حجم مشتمل بر مسائل کثیره بود قسمی بعین القفقه است
انهم اجعله لنا وسیله الى لقائك انك بالاحابه جد **فصل**
اول در بیان ایمان بد آنکه هیچ نیکی بی صحته ایمان صحیح نیست
و ایمان تصدیق بدیل و اقرار بر جان است که افریننده کرم
و جمله ذرات عالم خداست و او واحد است موصوف بصفا
کمال و منزله از نقصان و زوال و محمد علیه و السلام رسول
او است و هر فرمائی که تبلیغ کرده است راست است این
ایمان مجمل و مقصود از کلمه طیبه و کلمه شهادت همین است
و ایمان مفصل آنکه تصدیق بدیل کند و اقرار بر جان که خدا
تعالی است بی شریک همیشه بود و همیشه باشد حی است
نه بجان سهمع است نه بکوشن بصیر است نه بچشم عالم است
نه بدیل بنما و اشکار از کلی و جزوی بدانند قادر است نه
بفن متکلم است بکلام ازلی نه بحد و صوت مرید است

باراره

باراده قدیم جوهر و عرض و جسم و کل و بعض نیست
صورة و جهة و نهایه و مثل ندارد و فرشتگان بنده
و معصومان از کثاده صغیر و کبیره و مطیعان فرمان او
نند و کنایه های و صحف ابراهیم و جز آن فرستاده دوست
و پیغمبران که اول ایشان مهتر آدم و اخرا ایشان محمد است
برگزیده او نند و قیامت و آنچه در وی است از بعث
اجساد و حساب و وزن اعمال و خواندن نامه های و
صراط و جز آن از انجمن رسول خدا خبر کرده است راست
و اندازه خیر و شر از و است تا نشان **فصل** نخستین
چیزی که بنده را بدان حساب شود نماز است و از شرائط
آن وضو است و در آن شستن روی و دست تا آرنج
و دویائی تا شستن لنگ و مسح رجب سر و پیش فرض است
و شستن وضو پسیم الله گفتن است در آغاز آن و شستن دو
دست تا بند دست و آب در دهن و بینی کردن و مسواک
و مسح تمام سر یکبار و مسح گوش با آب سر و هر عضو ستار
شستن و خلال و پیش و انگشتان دست و پائی و رعایت ترتیب
قرآنی و تر بر تر شستن و نیت کردن و مسح آن آغاز
از راستان و مسح کردن و استقبال قبله و ادعیه خواندن
و ناقض آن انجمن از در راه بیرون آید و خون و ریم
و زرد آب چون از مخرج تجاوز کند و بموضعی رسد
که در غسل جنابت شستن آن فرض است و بی پری دهن

خطی

۱۷۸۲۰

یعنی در دهن نتواند داشت مگر بد متواری و خوابی
 که بر یک سرین نشسته یا غلطیده بود و نه پوشی و نه یونگی
 و مسی میقداری که در درختان لغزش آید و قنقه مصلی
 بالغ و آنست که جارتش بود و مباشرت فاحشه مکرر یا
 محمل غسل در دهن و دهن و بینی و تمام اندام
 و دست تا بند کاه و اندام نهانی پاک کرد و در
 کردن نجاسته تن پس وضو کند و آب بر تن ببارد
 و اگر یک موی خشک ماند جنبه باقی است و زنان اگر
 بیج موی ترکند بسند است اگر کینوها نکشاند و موجبات
 آن جنبه و حیض و نفاس است جنبه آنست که موی بشوید
 در بیداری جدا شود یا خواب بیدار شود و موی بآید
 خواب یاد آید یا نه و حشفه در قبل یاد برد آید و در
 غیر آن بی اتوال جنب نشود و خوردن طعام جنب را اگر
 دست نشوید و مضغه کرده را بود لیکن موجب فقر است
 و حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و خوابی
 که کمتر از سه روز و یا زیاده از ده روز بود زحمت است و
 آنرا استحاضه گویند و حیض مانع نماز و روزه و دخول محله
 و حائض روزه قضا کند نه نماز و قرآن بخواند چون جنب
 و نفاس بخاک و توهمه ایشان مسر محصف نکند مگر بفلاف و
 ایشان تراش محصف باستین مکرر نه مسکت کتب شریعه
 باستین و حائض از ترغاف تا زانو بر مرد حرام است و نفاس

در ادبی زنده

خونی

خونی است که بعد از زادن فرزند و یا افتادن بچه که بعضی
 صوره او پیدا شده است بینه و اقل مدته او معین نیست
 و اکثر مدته او چهل روز است و زیاده بر آن استحاضه است
 و خونی که زن حامله بیند استحاضه است و حکم نفاس حکم
 حیض است و غسل واجب روانگی غسل میت که بر مسلما
 و دیگر غسل کسی که در حاله جنابه مسلمان شود و غسل
 جمعه و عیدین و احرام و عتره سینه است و مستحب غسل
 روز عاشوره و شب قدر که بیست هفتم ماه رمضان است
 بر اکثر اقوال **فصل** در تیمم هر که قادر بر استعمال آب نبود از
 جهته دوری آب مواز نه یک کوه و آن چهار هزار کام است
 و هر کام و هر کام یک و نیم کز است و کز بیست و چهار انگشت
 یا خوف افزونی زحمت یا در ماندن یا خوف دشمن
 یا داده یا فقد دل و در سن یا ترس نشکنی خود یا دایره
 جز آن از اسباب مجز بجاى غسل و وضو تیمم کند و استیفاء
 در آن مشروط است تحلیل اصابع و تحریک افعال کند و بان
 تطوع و فرض قضا و ادا جائز است و اگر بیدار متیم نجاسته
 رسید تقلیل آن بجزیره یا خاک کند و اگر نکند بسند است
 و در آن نیت فرض است نه در وضو و در وضو واجب است
 در جنس زمین نند چون خاک و سنگ و یک و یک و نما
 آن چوبی از آن بردست رسد یا نه روی و دست و پا تا
 اگر نجس کند و تیمم بر ترس خوف فوت جنازه و عید روا

در برات

خطی

۱۷۸۲۰

نه بخوف فوت وقت نماز میکنند آن آنچه تسکینده و وضو
 و قدرة بر استعمال آب و جای که هر یک تر است یا در کل بر جای
 یا بر تن زینند چون خشک شود تیمم کند **فصل** مسح بر بوز
 جائز است اگر پوشیده باشد بر طهاره کامله و آن وقت
 حلیف شرط است بشرط آنکه هر یک از دو موزه مقدار
 در آنکشت خورد یا ریخته نبود و موزه ها پاک باشند و فرض
 مسح آن مقدار بر آنکشت دست است و مسنه آن از مسر
 انگشتان پای آغاز کند و تا ساق کشد و مده آن مقیم را
 یک شب و روز است و مسافر را سه شب و روز است از
 وقت حدت و بعد از مده مسح یا بعد از نزع خفت شستن
 بای فرض شود نه اعاده وضو و مسح بر چیزه جائز است
 اگر بر قیچ ممکن نباشد اگر چه بی وضو مسحه باشند و مسح
 بر بضع آن بسند بر قول صحیح و بسقوط آن پیش از به
 شدن مسح باطل نشود و بسقوط آن بعد از به شدن شستن
 واجب شود **فصل** نجاسة حقیقی بزد و نوع است مقلظ
 چون خمر و بول آدمی صغیر و کبیر و بول حیوانی ناخورد
 و غائط و خون روان و آب می و پسپل فکند و مالکیان و
 بطوئی بر ری دهن و قدر در هم از آن عقواس است و آن
 متعال است در تن دار و در غیر آن مقدار عرض کند
 است و مخففه چون بول حیوانی یا خود بینی و غنوازان
 کمتر کمتر از چهار حصه است از جمله جامه بر قول صحیح است

و بر قول

خطی

۱۷۸۲۰

و بر قول مختار سر کین نجاسة مخففه است و نجاسة موی یعنی
 دیده شود اثر آن بعد از خشک پایی او بزوال عین است
 مگر آنکه بزوال آن محتاج به علاج بود چون رنگ حیاء
 پلید و جز آن و غیر موی چون آب پلید و بول که بار
 نشود و هر بار بشیلد و آنچه شیلده نشود چنانچه
 بوز یا و مانند آن سه بار بشوید و هر بار دوازده بار بشوید
 بماند و در اندام سه بار بیاضی شستن بسند است و موی
 خشک نمالیدن و روی زمین خشکی و رفتن اثر پلیدی
 و پنبه که لکتر او پلید نیست به زندق و موزه و کفش از
 پلیدی تسکین خشک یا تری بمالیدن چنانچه اثر نجاسة
 برود و آئینه و تیغ و کار دی رنگ و مانند آن بمسح
 کردن بجامه تر پاک شوند و جامه که از مالیدن موی پاک
 شده باشند اگر تر نشود پلید نشود بر قول صحیح و نجاسة
 غیر تن از موزه و آب که بار بشوید و هر بار دوازده بار بشوید
 بدارد و قیقلیل و خونی که بر حیوانه ظاهر گشت و بر
 نشد نجس نیست و اگر آن را اندک اندک بجامه رسید
 شود مانع نماز نیست و نماز بر طریف بساط که طرف دیگر
 آن پلید است جائز است آن طرفی بجز یک متحرک شود یا نه
 و اگر مستعمل در وضو پاک است نه در جنبه و فتوی بن
فصل آب روان آنست که کاهی را تواند برد و حوض
 که هر چهار جانب ده کنز باشد جمله چهل کنز باشد و

طر

است

خورده و در قبول صحیح شرعی سبب و شش کز باشد
 معتبر است بافتادنی بلیدی بلیدی نشود مگر اثر او
 ظاهر نشود یعنی رنگ و بوئی یا مزه تغییر یابد و چاه
 بافتادنی بلیدی اندک یا بسیار بلیدی شود همه آب بکشد
 مگر بد و بیشک شتر و غنم و پس افکند کبوتر و عصفور
 و اگر در چاه آدمی و یا شتر یا گاو یا کوسفند و یا سگ و
 مانند آن بمرد و یا در جنب موش افتاد و همه آب بکشد
 و کشید در کل و شستن در لور سن لازم نیست و در چاه
 چشم در بکشد و در مرد آب شناسل کشند و قبول امام محمد
 دو بیست دو میانه بر سبیل و جوب تا سه صد بر سبیل نجس
 کشند و اگر زنده بیرون آیند و در آدمی طاهر چیزی
 گشتند و در محمد بش چهل دلو کشند و در جنب بیست
 دلو کشند و در سگ و خوک و دزدگان هر آب کشند
 و بمردن موش و مانند آن بیست دلو تا بسی کشند
 و بمردن گربه و یا کبان و کبوتر و مانند آن چهل دلو
 کشند تا شصت و اگر زنده بیرون آیند دلوئی چند
 کشند و حیوان اگر آماسیده و یا زنده همه آب کشند
 و نماز گذشت را قضا نکنند تا وقت افتادن یقین شود
 و مختار نیست و پس خورده و خوی مسلم و کافر و جنب
 و حائض و نفساد و اسب و آنچه گوشت او مباح است
 پاک است و پس خورده و سبیل و سگ و خوک و دزدگان

در آب کشند و در شتر
 و کاه و کوسفند

بهام

خطی

۱۷۸۲۰

بهائم بلید است و پس خورده و یا کبان که چه کرده و سباع
 طيور و موش و سائر خند گان خانه مکر و ه است و در
 پس خورده و خور و استر شک است اگر جز آن آبی نباشد
 وضو و تیمم کند و تعدیم هر کدام جائز است **فصل** در استنجاء
 و آن است که کلوخ بدست چپ کند و اگر بزاید حاجه افتد
 زیاده اولی است و ختم بطاق کند و اگر یکم از آن غرض شود
 کم بسند و هر کلوخ را چنان استعمال کند که در محل پاک نرسد
 و چون خواهد که استنجاء آب کند کشاده بشیند مگر صاف
 و صاف آب آن موضع را بجز قریب بچند تا آب باطن او نرسد
 که خوف فساد صوم است و آب بریزد تا آنکه نجاست را نل شود
 بعد بکشد استنجاء کند و آب بریزد تا تری نجاست
 بکل زایل شود و قل عد دلقن آب سه بار است و بعضی
 گفته اند که خا طوطا طمینان شود چنانچه در دل او
 میان آب آوندی و آبی که بعد از استنجاء جدا شود فرق
 نماید و اگر حاجه بکشد عوره شود کلوخ بسند است
 تا بکشد عوره فاسد نشود و زن از مرد کشاده تر
 بشیند و آنکشت بنظر استعمال کند و در فرج در بنیارد
 شاید موجب هيجان شهوة نشود و اگر نجاست بر کرد
 زیاده بر دوم شرعی نباشد استنجاء است و در
 قضاء حاجه استقبال با ستر یا در قبله و توجه با قناب
 و ماهتاب نکند و با سند باد پاک نیست اگر دامن بر نهد

مخرج م

رد

و در خلا هر چه بر آن نام خدائی بقایا چیزی از قرآن نرفته
اند بخود نبرد و برهنه نرود و در حول پائی چپ بکشد
و اعوذ بالله من الرجس الخبیث الخبیث من الشیطان
الرجیم بگوید و در دست راست بر پائی چپ زور کند تا زود
فارغ شود و در زیر درخت میوه دار نشیند و استغفار
بکند و کلوخ و خاک و چوب و ریک و پنبه و بوق و روغن
نر باستخوان و سفاله و خشت پخته و انگشت و شیشه
و هر چه بپیدا است چون سرکین و هر چه مطعم است
چون نمک و بعد از بول تمیج کند و چون در شیدن کاو
قضیب را چند بکشد و احویل را بر کلوخ یا بر زمین میج
کند تا بقیه بول بیرون آید و کام زند و در عدد با و اختلاف
است بعضی چهل کام گویند و بعضی ده و بعضی بر قدر
سالها عمر اما صحیح آنست که طبعی با مختلفه است هر چه
اطمینان شود معتبر همان است **فصل** اذان مستحبه
است برائی فرض در حق مردان نه در حق زنان و الذی
آن جدا جدا گوید و در بامداد بعد حی علی الفلاح الصلوة
خیر من النور و بجا گوید و الفاظ اقامه بیانی گوید و بعد
حی علی الفلاح قد قامت الصلوة و بجا گوید و در اذان
واقامت روی سویی قبله کند مگر در حیلتین راستاو
چپا روی کمر داند و چون لا اله الا الله بگوید محمد رسول
الله آهسته بگوید که خود بشنود و مسح است که مؤذن

متقی

خطی

۱۷۸۲۰

الله عن

متقی و با طهاره بود و انگشتان در گوش خود نهد و مکرره
اذان فاسق و نشسته مکر برای تقبیل خویش و مست گوید
وزن و جنب و اقامه او و اقامه محدث نه اذان اعمی
و بنده و اعرابی و ولد زنا و غیر ایشان اولی و اگر مؤمن
را ضعیف بود باک نیست در اقامه غیر و میان اذان و اقامه
مقدار چهار رکعه نشیند مگر در مغرب نزد امام اعظم صی
نه نشیند مکت قلیل کند و اقامه گوید و نزد صاحبیه
جلسه خفیه کند و اذان اگر پیش از وقت افتاد اعاده کند
و نزد ابی یوسف و محمد الله در نماز بامداد در نصف
اخیر از شب رواست و در نماز قضاء اذان و اقامه
گوید و اگر بسیار فوت شده است برای اول هر دو گوید
و در باقی محیر است هر دو گوید یا با قامة بسنده کند
و مکروه است ترک هر دو برای مسافر و اگر التماس با قامة
کند جائز است و ترک هر دو برای مصلی در خانه کراهه
مسجد حی باشد و اجابة اذان بعد مر کند و بر داخل مسجد
اجابة نیست و سامع را در سخن کراهیه نیست ولیکن
در مانند کلمات مؤذن ثواب است و در حیلتین لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم ما شاء الله کان و عالم بشا لم
گوید **فصل** در شروط نماز سبب وجوب نماز وقت است
و شرط او وقت نماز مجرای صبح صادق تا طلوع آفتاب
و آن سبیدی است که در کمر آن آسمان جانب مشرق

یکن

بعض بیدار شود و وقت نماز پیشین از کشتن آفتاب تا آنکه
سایه هر چیزی و رایی سایه اصلی و چند آن نشود ۵
مختار نیست وقت عصر به بیرون وقت نماز پیشین
تا غروب آفتاب است و وقت شام از غروب تا آنکه شفق
غائب نشده و آن سرخی است که بر کمر آسمان جانب
مغرب و فتوی برین است و وقت عشاء و نوافل و غیره شفق
تا صبح زیرا که ترتیب در میان ایشان لازم است از آن جهت
و نوافل بر عشاء مقدم ندارند و یا یکی تن از نجاست حکمی و
حقیقی و یا یکی جامه و اگر جامه نیابد نشسته باشد بگذارد
یا نشسته بر کعبه و سجود بگذارد و این اولی است از استاد
گذاردن و اگر تمام جامه پدید است یا اندک از چهارم حصه
او یک است برهنه گذارد یا بر ستر عوره و یا وجود جامه
که چهارم حصه او یک است برهنه گذاردن روا نیست
و ستر عوره اگر چه باب یا بر کعبه بود و آن حقه را از غیر
روئی و کف دست و پشت پائی است و مرد را از ناف
تا زانو و کتف بزرگ چون مرد است مگر پشت و شکم او و اندک
از چهارم حصه هر عضوی در برهنگی عفو است و بعضی
در عوره غلیظ و در رحم اعتبار کنند و یا یکی جائی قدیم
مصلی و پیشانی او و آوردن روئی قبله و در محل آستین
قبله تحریری است اگر در آستانه نماز در یابد بگذرد و اگر خالی
باشد از دشمن و جز آن و کسی که بر دایه بیرون نشسته

صادق

نفل

نفل گذاردن از روی استقبال قبله ساقط کرد و در وقت
شروع و غیر آن بر قول مختار و نیت کردن یعنی در دل
دانستن که کدام نمازی گذارد و بشرط او آنست که میا
نیت و تحریر بعمل نمی آید نماز میگذارد فصل یکم در نیت
فرض نیت تعیین کند و معتدی نیت متابعت نیز کند و
در رکعات شرط نیست **فصل** در نیت نماز تکبیر بر هر یک است
یعنی قوی که دل باشد بر تعظیم خدائی تعالی و قیام برائی
و احب نفل و خواندن قرآنه آیه خوردن یا بر نفل
امام اعظم و نزد صاحبیه سه آیه خوردن یا یک آیه بزرگ
و در نماز فرض قرآنه در دو رکعت عرض است و در غیر
فرض در جمیع رکعات فرض است و رکوع و آن هم کردن
پشت است و نزد ابی یوسف طائفة در آن فرض است و سجود
بر پیشانی و بینی یا پیشانی تنها نیست مختار و رفع قیام
در تمام سجده مفسد نماز است بر قول صحیح و قعد اخیره
بر اندازن التحیات خواندن و خروج بفعل مصلی نزد امام
اعظم و ثمره اختلاف در وازده مسئله مشهوره ظاهر
شود و ترتیب در فعلی که یکبار فرض است در تمام نماز
چون تکبیر تحریر و قعد اخیره یا در هر رکعت چون
قیام و قرآنه و رکوع از قرائن اصلی نیست بلکه صفة
و تابع قرائن است **فصل** یا حیات نماز قرآنه فائده
و ضم سه آیه قصیره یا یک طویل و تقدیم فاتحه بر سوره

در این

خطی

۱۷۸۲۰

و تعیین قمره در دو رکعت نخستین در رکعتی و برپایی
و ترتیب در فعل یکدیگر چون در سجده و بعد از آن رکعتی
قرار گرفتن در رکوع و سجود مقدار یک تسبیح و قعد
اولی و نشستن در هر دو قعد و بلند خواندن امام را
در چهار برپا هست در سوره و دعا قنوت در و تراویح
و دعا قنوت نیک نداشتیم با و یا رب یا اللهم اغفر لی بخواند
و تکبیرات عیدین و تکبیر رکوع عیدین و خروج بلند سلام
و آوردن هر فرض واجب در محل خود مثلاً اگر شک
کرد در رکوع و یا در سجود و فکر کرد بر اندازد از رکعت
یا مکرر فاتحه بخواند و ضم سوره کرد سجده مهم واجب
شود و خاموش ماندن مقتدی وقت قرائه امام و
متابع امام در هر حال اگر چه از نماز شمار نشود چنانچه
باقی امام را در قومه یا در سجده تلاوت یا در سجده سحر
سنتها نماز بر داشتن دستها در تکبیر تحریر و قنوت
و تراویح برپا رکعتش و زنا تراکیف و کشاده داشتن
انگشتان در برداشتن دست و امام را تکبیر بلند گفتن
و دست راست بر چپ فرو بردن داشتن و زنا تراویح
سینه و عاده افتتاح و نفوذ و شمیم آهسته خواندن امام
را و منفرد و صبور نبزد و وقت قرائه بر قول مختار
و مقتدی بخواند و عاده شمیم در هر رکعت کند نزد امام
اعظم و نزد امام ابی یوسف کند و اینست مختار بعضی از این

یا در جلد

گفتن

گفتن آهسته امام را و منفرد و مقتدی بر این در چهار برپا
و تکبیرات افتتاح و تسبیحات رکوع و سجود در سه کان یا در رکعت
زنا و دست با کشادگی انگشتان در رکوع و امام را تسبیح
لحم حمده گفتن و مقتدی یا ترا یا لک الحمد و منفرد را جمع
در شمیم و تکبیر کند و در سجده دستها و زانو بر زمین
داشتن و گسترانیدن پائی چپ و استاده کردن پائی
راست در قعد اولی و اخیر و زنا ترا بر سرین شستن
و پائی بر جانب راست بیرون آوردن و استاده بعد رکوع
و شستن میان دو سجده و در بعد بر پشیم علیه الصلوة و
السلام فرستادن و عاده مائوره خواندن در قعد
اخیره و سلام هر دو جانب دادن **استحباب نماز**
دیدن موضع سجده در قیام و قدمین در رکوع و بیینی
در سجود و بر پشت دست یا بکنار در قعد و بگرد
آوردن دهن در قاعه و اگر نتواند پشت دست چپ
بر دهن نهد و بیرون آوردن گفتن سنن از تسبیح
نزد تکبیر اول مردان را و دفع سرفه تا تواند و استادان
برای نماز امام را چون مؤذن را قامة یحیی علی الخلاح
رسد و شروع کند امام را چون مؤذن بقا قامة
الصلوة رسد و ترسیل در قرائه یعنی در آه حروف
و رعایت و خوف در نماز فرض نه در نماز نقل و برابر
داشتن سر یا پشت در رکوع و قعدیم آنچه فرمود تراست

در اعضاء بر آنجه بالا تراست در سجده و انگشتان دست
و پائی را سوخته قبله متوجه گردان و جدا داشتن یا نه
در قیام مقدار چهار انگشت و دست در فاصله بر آن نهاده
نهادن و روی کمر دادن را سنان و چپا در سلام و یا
کردن بر رستم تسبیح در رکوع و سجود و متفرق را بعد از طاعت
و امام را بر اندازنه ممکن قهر بر رستم تسبیح بگوید کمر مار
یا چهار بار یا پنج بار و کشته داده داشتن بازوها از رستگ
و شکم از دین و زان از ساق و مساق از زمین در سجده
مکروه را نهوهی و زانو عکس این و منتظر ماندن مسبق
فراخ امام را بسکوت یا بکوتن نهادن یا بصلوة بر
پس بر علیه الصلوة والسلام یا بعد از باقی تسبیح ایست
مگر چون خوف خنوج و قته باشد و فزاده بقدری
که مری است امام را و این در حاله اختیار است و اما
در حاله ضرورت سفر و جز آن بعد فاتحه آنجه دست دهد
بخواند و ترک مسجوع و خاک بر پیشانی پیش از سلام
اگر ضارب باشد **حاله** در مکروهات نماز و آن بلند کردن
تسمیه و آیین و فطر سوی آسمان و دست بر نهیگاه داشتن
داخل صلوة و خارج آن و کشیدن انگشتان تا اول از بر آید
و با زنی بجامه و تن و سنکریزه و در کمر دن یک و دو بار
و خصه است اگر سجده و شوار شود و التقات چنانچه
انحراف روی قبله نشود و شوار آید تا اوامیر و شیخا بد

قدش

است
فرض و تعلی انگشتان بخلاف صاحبیه و قوی بر قول ایشان
همچو سکر نشستن یعنی زانو استاده کمر دن و بر سرین
نشستن بر قول مختار و تحصیل از کار صلوة در التقات
و کشیدن بازوها در سجده مردان را و زدن سلام
با اشاره دست و سدل یعنی جامه بر سر یا بر کتف انداختن
و کمر نهائی او فر و هشتن و فزاده آوردن و چشم بستن
و اندام شکستن و استادن امام در طاق مسجد یا در
پایر غیر وسط و سر بر نشستن بی عذر و عخص موی
و این است که بر تارک دست یا جانبیکر دست را بر پیشانی
چشم کردن و بر رستمان و جز آن میندد و بعضی گویند عخص
انست که کیسو عمل کرد سر سجده و بر کمر فتن جامه در
وقت سجده رفتن و نهادن استادن امام بر بلند ی بر وقت
قد مریم و بعضی گویند قد کز و عکس آن و زیاده کرد
در تکبیر و تنازع و شیخات و بر نشستن بر قد و سنون در
فرض پس در فعه اول صلوة و دعا بخواند و اگر
بسم بخواند سجده سهو کند نه در نقل و تمام کردن
قرآنه در رکوع و ترک هر واجب و سهو عهد و فزود
بردن آنجه میان دند این است مقدار بخود یا کمتر از آن
و دست پیش از زانو در سجده بر زمین داشتن کمر
بعد و عکس آن در استادن و تفتیح بی عذر کمر برای
تحسین صوت بود و حروف ظاهر نشود و اگر ظاهر

خن

خطی

۱۷۸۲۰

شود مقصد صلوة است و برای تحصیل قنوة و کثرت
 و کثرت پیش و یک یک میکند کمتر از سه بار و کشاده
 داشتن انگشتان در غیر رکوع و آب دهن و بیبی اندا
 ختن و انتظار امام مرکبی را که شنید است آواز نظیر
 او در صلوة و عوز بهوشیدن و کشیدن بهیله که اگر
 مسموح نباشد و بوشیدن خوشبوی و تعیین مصلی
 سوزنه را نه تعیین شارع چنانچه تعیین سورة الکافرون
 و اخلاص بر سبیل سنت در سنته و بعضی گویند بعضی
 بغرض است و بعضی گویند چون معتقد عدم جواز یا
 کراهت قنوة غیر آن سورة بود و سجده بر پنج دست
 کردن و تکرار آیه یا سورة ذکر و کثرت در رکعتین در فرض
 نه در نفل و نماز گذاردن در ازار واحد و بی عذر
 در خلعت صف استادان چون در صف فرجه باشد و در
 کردن عمر یا خاک از پیشانی پیش از فراغ نماز و تقدیم
 سورة متأخره بر مقدمه و در آن کردن رکعت دوم در
 فرض مقدار سه آیه و بوشیدن جامه کردن در سورة ذی
 روح بود و داشتن سورة در سقف یا پیش مصلی که
 آنکه خود باشد یعنی ظاهر نشود ناظرین را مگر بتامیل یا
 سر بریده یا غیر ذی روح و باد کردن بر سر و خیره یا بجا
 کمتر از مرتبه و در دهن و راهم داشتن چون مانع سنت
 قنوة باشد و الا مباح است و جنبیدن با سنا و چپا

در رکعت اول و دوم و سوم

وقت

وقت قنوة و رفتن سه کام یا بیشتر اگر بهر کام توقف
 مکرر در صلوة خوف و برای سبک فرجه صفت اولی
 در آن کردن نماز چنانچه مقتدر یا نراکری آید و
 تخفیف آن از جهت عجز یا نشان بجهت بی که کمال سنت
 نکند و آستین تا آرنج بر کمر فتن و تکیه کردن بر دیوار
 یا ستون بی عذر در فرض نه در نفل و برهنه مکتب
 گذاردن و در زمین که کمر یا آن نجاست باشد و مطالبه
 بون و غائط و نجاسته قلیل و از آنه غلطی احرام و اگر
 خوانده باشد آنچه صلوة بوی جائز باشد و بر داشتن
 کودکی بی خوف سبع یا آب یا آتش و جز آن و بلند خواندن
 در نوافل و در مباح است نظیر گوشه چشم بی تحویل
 رو نماز نماز **فصل** مفسدات نماز تکلم در خواب یا در
 بیداری بنمید یا سهواً ندک یا بسیار و سلام بنمید و
 سر زدن و جواب عاطس یا تحمید از خبر نیک یا ترجمه در
 مصیبه و مانند آن و دعا و مشا به چیز بی که از مخلوق
 طلبند اللهم اعطنی دراهم یا روحی قنوة و مانند آن
 و بعد از احدث در اثناء صلوة و خوردن و آشامیدن
 و خواندن در صحیف و جز آن و عمل کثیر یعنی همان برد
 ناظر که عامل آن غیر مصلی است یا بسیار دانند مصلی یا محتاج
 بد دست شود و اول بخند است و ترک فرجه از رفتن
 بی عذر و بعد از وضو که نه تسمیم و کمر بستن از در مصیبه

باواز بلند نماز ذکر بشت و در زنج و آه و آوه و آف
 گفتن و مجازا امره مفسد صلوٰه است نزد ای و بعضی
 و اگر خطائی فاحش خواند باز صحیح خواند در دست باشد
 و در استدال اعراب و وقت در غیر موضع و ترک مذهب
 و تشدید اگر در معنی تغییر شود فساد صلوٰه است بر قول
 متقدمین و نزد متأخرین اختلاف است و اگر میان ضا
 و غلاء و صاد و سین و تاء و طاء فرقی نکنند مگر بمشقة
 اختلاف مشایخ است و بیشترین بر این اند که فساد صلوٰه
 نشود و کذا شق احدی از پیش مصلی مفسد صلوٰه
 نیست و گذرنده بزه کار شود اگر بموضع گذرد نظر مصلی
 بجائی که ناظر مصلی موضع سجود باشد برگزیده افتد
 و این در مسجد کبیر یا در صحنه است اما در مسجد صغیر
 هر جا که گذرد بر هکار شود و باز دارد مصلی پیش
 گذرنده را به تنبیح یا با اشاره یک دست نزدیک و دست
 اگر گذرنده پیش مصلی داند که و یا چهره بال است چپ
 سال یا ایستد و در صحنه پیش خود مستوره صد رکعتی
 بودی انگشت بخلافند بمقابل یکدیگر از دو بروی و اگر
 زمین سخت باشد طولانی **مسئله** مسبوکی اگر بر کمر
 ثلث از مغرب رسد در قضا هر دو رکعت قعد آورد
 یا بعد هر دو رکعت قعد آورد اول اولی است و اگر در
 رباعی بر کمر واقع رسد بعد سلام امام یک رکعت گذارد

و ضم

ضم سوره کند و قعد آورد باز رکعت دیگر ضم سوره کند
 و قعد آورد باز رکعت دیگر ضم سوره کند و قعد
 نیارد و در رکعت آخرین در فاتحه خواندن مختار
 خواندن یا نخواندن و بعضی گویند خواندن اولی است
 اگر امام را در رکوع یافت و تکبیر گفت و استاد تا ایام
 سر از رکوع بر آورد مدد رکعت نشود و اگر در قعد یا
 و تکبیر گفت و نشست هنوز التحیات آغاز نکرده که امام بر
 خواست و بی نیز برخیزد و اگر آغاز کرد هم برخیزد و متابعت
 امام کند و بعضی گویند که التحیات تمام کند و اگر امام را در
 قعد یا خیره یافت و تکبیر گفت همین که نشست امام سلام
 داد اگر التحیات آغاز نکرده مسبو فانه برخیزد و اگر آغاز
 کرد اختلاف مذکور است و اگر مقتدی امام را در حالت قعد
 یافت اگر ستر بر است ثنا بگوید و اگر ستر بر است در ظاهر
 روایت نمواند و قرائت شود و اگر در رکوع یافت سلام بخواند
 و در مسجد و یا در قعد یافت اختلاف **مسئله**
 در مسجد سهوا اگر ایستد و سبوی ترک کند اگر چه تکبیر بر کمر
 گذشت و لا اثم علی من سجد و سجد اثم عظیم است و عذاب
 تو بزرگست و کیفیت آن آنکه بعد از یک سلام دو سجده کند
 بعد از آن تشهد و درود و دعا نیز درین قعد آورد
 مختار نیست و اگر از قعد اولی سهوا کند و قیام نزد یک
 باشد یا از تکبیر دو سجده سهوا آورد و اگر بموضع نزدیک

باشد بنشیند مسجد سهو واجب نشود و اگر از قعد
 اخیره سهو کند یا از کمره د تا آنکه رکعت پنجم مسجد
 نکرده و اگر کمره فرستیده باطل کرده و دیگر رکعت دیگر
 ضم کند تا شش رکعت نفل کرده و اگر قعد اخیره
 بنشیند و از صلاهم سهو کند یا از کمره د تا آنکه رکعت
 پنجم مسجد نکرده و اگر کمره د و یک رکعت دیگر
 ضم کند تا چهار رکعت فرض شود و در رکعت نفل شود
 و مسجد سهو کند و اگر قنوت د و رکوع یا از رکعت
 اجماع یا از کمره د و اگر در نماز شک افتد نداند که چند
 رکعت گذارد و است اگر عاده او نیست از سر گیرد و اگر
 عاده دارد تحریری کند بر هر چه وجه علی کما ان باشد
 بر این بنا کند و اگر بر باشد اقل را اعتبار کند و بود
 بنا کند در نماز سنه پیش از نماز فجر و بعد از
 نماز پیشین و نماز خفتن و ستار د و رکعت است و پیش
 از نماز ظهر و جمعه و بعد آن چهار رکعت و بقولی بود
 از نماز جمعه شش رکعت سنه است و مندرج پیش از
 نماز عصر و خفتن و بعد از د و سنه خفتن چهار رکعت
 و شش رکعت بعد شام و اگر خوف قوت هر د و رکعت جماع
 بود و سنه ترک قضاء و نعوذ کند و اقتضای قلم شده
 کند و اگر با وجود این خوف قوت هر د و رکعت بود ترک
 سنه کند و با امام اقتضا کند و اگر نداند که یک رکعت

می

می رسد ترک سنه نکند و سنه را قضاء نیست مگر سنه
 با عداد اگر با هر بقیه فوت شود تا زوال با قضا و قضا
 آمد و بعد از آن انضلاف است و اگر تنها فوت شود
 نزد امام محمد بعد از برآمدن افتاب تا زوال قضا
 کند و اگر سنه ظهر پیش از فرض نکند از بعد از آن پیش
 از د و رکعت گذارد و نزد امام محمد بعد از د و رکعت
 و سنه نماز با عداد و پیش از بیع و شراء و کل و غیر
 اعاده کند مگر بخوردن یک لقمه **مسئله** تراویح سنه **مسئله**
 مردان و زنان و آن بیت رکعت بدو سلام پیش از
 وتر و بعد آن و سنه آن ختم است و اگر نتواند ازالم تر
 کیت تا آخر قرآن و در سوره خراشد و بعد از ختم اگر باقی
 ماه تراویح نکند از تر بعضی جائز است و مستحب است
 نشستن امام بعد هر چهار رکعت مگر چون بر قوم کمران
 آید و بعد از فراغ قشقه بدو تراویح یا دو بخواند
 اگر بر قوم نقل آید و اگر امام شمس و قمر استاده
 گذارد جائز است و جماعه در تراویح و وتر مستحب است
 و نزد جمعی و تراویح جماعه سنه است بوجه کفایه
 و شمس گذاردن تراویح بی عدد جائز است
 قولها صحیح لیکن ثواب قاعد نصف قائم است و نماز
 نفل در روز شروع فصل لازم شود و اگر نشکند
 قضا لازم آید **مسئله** در مسجد تلاوة بداند بخواند

است

چهارده آیه و بشنیدن آن اگر چه در نماز باشد سجده واجب شود و اگر سجده تلاوة گویند و کیفیت آن که تکبیر ششمی رفع یدین بگویند و سجده کنند و رستم بار صبحان ربی الا علی بگویند و چون سر بردارد تکبیر گویند در عمر هر وقت که بجا آورد آنرا کند لیکن تاخیر آن موجب فقر است مگر چون وقت کراهیه صلوة خوانند آن زمان تاخیر افضل است و اگر صبی یا مجنون یا غافل یا ناسا آیه سجده خواند بر آنها واجب نشود و بر سماع شود اگر اهل وجوب باشد و اگر آیه سجده بخواند بر او آیه و اشاره سجده بر آیه کمره جائز است و اگر بر زمین خواند و اشاره سجده بر او آیه کمره جائز نیست مگر وقت خوف و اگر آیه سجده در یک مجلس تکرار کند یک سجده لازم آید و سجده تلاوة که در نماز واجب شود آوردن او بیرون نماز جائز باشد و اگر ایتم باشد مختلف خواند یا یک آیه در چند مجلس خواند بقدر آیات و مجالس واجب آید و عمل کثیر مانع حکم مجلس چنانچه بیع و شرا و نه عمل قلیل چنانچه خوردن و لغو و تکلم کلمه و ترک آیه سجده در تلاوة مکروه است نه آیه خواندن **فصل** در سنت و جماعه نماز فرض جماعه گذاردن منتهی مؤکده است و اولاد کامله است و بازرگان ای عذر و طسوق و سود و شبهه است و اگر نماز

بود سنت اولی است برای امامت پس اقرار پس او رع پس استن و نیز امامت مردان شرط نیست بخلاف زمان که نیت ایشان شرط است مگر در جمع و اعیان و اول صف مردان باشد پس گوید که آن پس مختل باشد پس زمان و مقتدی واحد را ستان امام است و در وقت امام واقف اند ظاهر بمعد و روقار عی باقی و مرد بدن یا بصبی درست نیست مگر در تراویح و ثواب و نذر بعضی مشایخ اقتداء بصبی جائز است و امامت صاحب عذر جائز نیست مگر مثل خود و مکرر جماعه کردن در مسجدی که اهل آن مسجد نماز جماعه گذارد باشند مگر باید که و کس و کوشه مسجد و اگر مسجد عیب در شارع باشد تکرار جماعه و اذان و اقامه مکروه نیست و مکروه است جماعه زنان و اقامه تنیده و روستائی غیر عالم و فاسق و باخبر و ولد و نایب این اگر افضل بر مقتدیان باشد و نه تکرار بر یکی در غیر جماعه است اگر چه صبی عاقل باشد و تطوع جماعه بر سبیل تداوی و جمع مکروه است مگر تراویح و صلوة کسوف و امستقامت نزد صاحبیه و ترک مسجد اقرب بکند از جهت فطر جماعه و فضل نماز کثر از فضل جماعه مسجدی است و صاحب خانه اولی است با امامت از غیر او و صلوة و پس رافضی غالی که منکر خلافت صدیق اکبر باشد باو نیست **فصل**

سفر بیرون آمدن از آبادانی است بقصد روزه منزه
 فرخنده چهار کانی بخیر و نجات آبادانی قصر کنند و اقطا
 روزه ماه رمضان او را در خصه است و اگر چهار رکعت
 بگذارد و قعد اولی بنشیند شفعه ثانی قفل کرده و اگر
 قعد اولی نه نشیند نمازش روا باشد زیرا که اولی در
 حق مسافر فرض است و آن از وفوت شد و چون در وطن
 اصلی رسد بی آنکه نیزه قائم کند معتم کمره و یاد معهود
 پانزده روز نیزه قائم کند معتم شود و بی نیزه اگر سالها
 ماند مسافر است و معتبر در حق نیزه سفر و قائم نیزه
 اصل است نه تبع چنانچه زنا و بنده و لشکر و اقطار مسافر
 بمعتم را روا روا باشد نه در قضا و مکروه نمازی که تغییر
 سفر نیاید چنانچه حجر و مغرب و و تر و فرض مسافر به
 تبع امام معتم چهار کانی شود و اقطار معتم به مسافر
 رواست چون بدانند که امام مسافر است و امام بعد
 اول سلام دهد و بگوید که تمام کنید نماز را که من مسافر
 و در سنه قصر نیست و ترکا سنه نکند مگر بعد از وفوت
 برین است و بعضی گویند ترک سفر در حاله شیر و اخیان
 او در نزول کند و مسافر که از زرد و یا از قره لجه می رسد
 تا غیر و قیة او را جائز است و معتبر آخر وقت است برای
 تغییر احکام سفر و قائم و سفر طاعة چون حج و معصية
 چون راه دینی در رخصه روا است

قعد ۳

که استاد نتواند یا زیاده شده و حمة می رسد نشسته
 بگذارد بر رکوع و سجود و اگر نتواند یا نشانه بگذارد
 و اشاره سجود فرود نرا از اشاره رکوع کند و اگر نشسته
 هم نتواند بر پشت غلطد و پای سبوی قبله کند یا بر
 پهلو غلطد و روی بقبله کند پس اشاره رکوع و سجود
 کند و اگر نتواند تا خیر کند و چون حمة یابد و او غفل
 داشت در مرض قضی کند و اگر یک شب و روز بهوش
 گشت بعد از افاقه یا فست قضا فاست کند و اگر بیشتر
 از آن بهوش گشت قضا نکند و اگر استاد نتواند
 و رکوع و سجود نمی تواند نشسته یا نشانه گذارد و در
 کشتی جاری نشسته گذارد یا وجود قدوة قیام و خروج
 از آن نزد امام اعظم رواه است نه نزد صاحبیه و استیفاء
 در کشتی در تمام نماز شرط است تا اگر کشتی بکورد او نیز
 بکورد و اگر کشتی ممکن نباشد نماز روا بود و مریض
 که قدوة بر قدوة ندارد بی قدوة گذارد و اگر فرائض
 حمة را در مرض نشسته یا نشانه قضا کند رواست
 از شوائط جمعی که مصر است و آن آبادانی است
 که اهل آن در اکبر مساجد آنجا بکشد و در سلطان یا امام
 او سبوی وقت ظهر و بخروج وقت ظهر حمة باطل شود
 چه ادم خطیر پیش از نماز اگر چه شبی یا جمعی بود
 نزد امام و نزد صاحبیه مقداری خواند که در عاده

خطبه گویند و بعضی گویند اقل آن قدر شسته است و خطبه
به پارسه خواندن جائز است بخم جماعت و آن سه نفر است
چون امام ششم از آن عام و نماز جمعه برینده وزن و سبک
و مریض و نابینا اگر قائلند اشته باشند و بی یائی قائل
نیست و اگر حاضر شوند ظهر ساقط شود و اگر در قشعر
جمعه یاد رسیده من مو برسد جمعه تمام کند و نزد امام محمد
اگر اکثر رکعت دوم بیاید بنا کند و اگر نه ظهر گذارد و چون
اذان اول گویند سعی واجب آید و هر چه مانع سعی است
ممنوع شود و چون امام بخطبه بیرون آید تا آنکه از قریض
فارغ نشود ظهر قضائاً ناکند و هیچ سخن نگوید و نیز طهارت
اعظم در وقت ذکر و دعاء ظهر نماز گذاردن رواست
و اگر در اثناء سینه امام بیرون آید سینه را تمام نکند و بر سر
دو رکعت سله مرده دهد و بعضی گویند چهار رکعت تمام
کند و در روضه سبکی که قائلند جمعه است نماز ظهر جماعت ناکند
مگر و است نه در دیر و نماز جماعت در روضه جمعه در سخن
و غیر آن مکروه است اگر چه مسافران و یا بهاران باشند
و مستحب است برای خروج جمعه مشق طیب و جامه نیکو
پوشیدن و اگر بر طعام نشسته است و اذان جمعه شنید اگر
خوف فوت جمعه است ترک اکل کند و در باقی نماز ترک اکل
نکند اگر خوف خروج وقت نباشد ^{حب} نماز عید واجب
است بشرط آنکه جمعه مکرر خطبه کرد و جمعه فرستاده است پیش

از

از فرض و در عید بینا شسته است بعد از نماز و در ظهر
مستحب است که خوردن غسل کند و وضو اکل و خوشبو
استعمال کند و خوب ترین جامه های بپوشد و واجب است
صدقه فطر در صبح آن بر هر مسلمان صاحب نصاب اگر
نصاب قاضی باشد از مسکین و جامه و متاع خانه و
اسب و علاج و سایر اشیا که بحاجه او متعلق است از غنای
و از غیر زندان صغیر و بندگان خانه میرسد و بر او اگر و نه
نیم صاع از کدیم یا یک صاع از خرما یا جو آرد زن و غیر زندان
بالغ و بندگان و مشرک و مکاتب و در این الا این دو رواست
و صاع چهار من است و هر من یکصد و هشتاد مثقال است
که هفتاد و پنج گرمی شود و مروی است از این یوسف که
آرد از کدیم بهتر است و قیمت افضل از همه است و جائز
که قبل عید و بعد آن بدهد لیکن در تأخیر آن کراهیه است
و در صدقه فطر قبول صوم و نجات از سکره و از عذاب
قبر است و در راه نمازگاه فطر تکبیر بلند نکوید و باز
کردن غیر را می کند رفته و اگر بعد از عید فطر قوت
شود و زود و بگذارد و در عید اضحی طعام را تا اخیر
کند و در راه تکبیر بلند نکوید و اگر بعد از قوت شود
تا سه روز و زکات در آن جائز است و آن دو رکعت است
و پیش از تکبیرات صبحان الله تا آخر گوید و تکبیرات و راء
تکبیر تحریر و رکوع شش افند و در هر رکعت سه تکبیر بقول

این مسعود رضی الله عنه و اولاده کند میان دو قمره و این
 مذ هب امام اعظم است و واجب است بعد از هر غزوه یکبار
 تشریق یعنی الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر
 و الله اکبر یکبار و نود بعضی میگویند که در عقب هر غزوه
 در شهر جماعت مردان مقیم انداشته باشند تا عصر
 روز بخیر نزد امام اعظم و نزد صاحبیه تا عصر سیزده
 ماه و عمل برین است و اگر فراموش کند پیش از بیرون
 آمدن از مسجد یکبار گوید و بعضی گویند بیست و سه بار
 در عیدین و جمعه بکنند تا مردم در فتنه نیفتند
 اضحیه واجب است بر مرد مسلم هر معتم مالک نصاب
 و اول وقت آن بر سالکان عصر را بعد از صلوٰه عیدین
 و غیر آنرا بعد طلوع فجر تا قبل غروب و از دهم ماه در
 دهم افضل است از نفس خود و در ولد صغیر و این آیه
 دور و آید است از یک کس یک شاة و از هفت کس یک گاو
 و یا گاو میش یا شتر و صحیح است یکسان بر بزرگ و کوچک
 و بزرگ و بزرگ و ساله گاو و بچه ساله شتر و بزرگ و بزرگ
 و خسی و دیوانه جز آنراست نه گوشت چشم و لب بریده
 و اگر گوشت بریده و دم بریده و لاغر کرد و عظام او
 مغز نباشد و لنگ که بخیر گاه نتوان رفت و خود بخورد
 و اغنیاء و فقراء بدهد و صحیح است که صدقه از ثلث
 کم نکند و خود فرسخ کند اگر میک داند و قضا و ازین

احره چیزی از اضحیه ندهد و بوزن قسمه کند نه بکذا
 اگر چه بکند بیکر یا بخل کند مگر آنکه پیمبر و کایع یا جلد هم
 کنند یعنی در هر جانب چیزی از لحم و چیزی از کایع
 یا در هر جانب چیزی از لحم و بعضی از جلد یا در هر جانب
 لحم و کایع و در جانب دیگر لحم و جلد کنند و جلد آن قصد
 کند یا برائی خود چیزی سازد از انسان و پوسیدن و غیر
 آن و مکره است فروختن **مسجد** مریض بخداید تو بکند
 و او را حقوق و خشونت خصم کند و اقامه سنه از سبلة
 کم کند و ناخن چیدن و جز آن استعداد کند و چون در حله
 قریب بیدار و میامی سوزی قبله کند و نزد او شهادتین
 بلند گوید چون میبرد نه بخندد و او به بندد و چشم
 او فرو ماند و اعضا او راست کنند و بعد غسل کفن
 دهند و بر سر بر نهند و نماز چهار تکبیرات بعد تکبیر اول
 سبحانک اللهم تا آخر خوانند و بعد دوم صلوٰه و بعد
 سبوح اللهم اعظم کینا و میتنا و شاهدنا و غائبنا و صغیرنا
 و کبیرنا و ذکرنا و انشا الله من احیینه منا فاحیه علی
 الاسلام و من توفینا منا فتوفه علی الایمان گوید و اگر
 طفل و یا مجنون باشد اللهم اجعله لنا فرطاً و اجعله لنا اجراً
 و ذخراً و اجعله لنا شافعاً و مشفعاً خواند و بعد چهار
 سوره کم گوید و اگر دعیه فدا از چهار تکبیر گوید و سلام
 دهد در آنکه در جنازه او کانی تکبیرات است و منتظر

ق

باشد مسوق تا امام بگیرد بگوید بخلاف آنکه حاضر است
 و اگر در چهارم رسید پس از سال پیش از برک جازه
 بگیرد و بگوید و فتوی برین است و امام در جازه مرد
 و زن برابر میدهند بایستند و اگر جازه هفت روز باشد
 سه صنف کنند یکی امام شود و سه کس در روز
 در صنف و هر یک در صنف آخر است که در سه صنف
 فضل است و در بگیرد اول دست بردارد و نه دیهاتی
 و اختیار مشایخ پنج آنکه در هر یک دست بردارد و
 پیش جازه نروند مگر بضرورت و در معتبر پیش
 از نهادن او نشیند و پیش از دفن بی اذن ولی بر
 نکرده و پیش از نماز بی اذن ولی و با اذن او بر نکرده
 و پاک نیست بر کوب در جازه و مشی فضل است و پس
 جازه کل یکی بموت گفتن بد عزا است **شهادت**
 غسل و کفن ندهند و جامهائی او نکنند مگر آنکه کفن را
 نشاید همچنان خون آلوده دفن کنند و نماز گذارند
 و شهادت آنست که در جنگ اهل حرب و باغیان و هر
 کشته شود یا در معرکه یا شجره یا بند یا اسلما یا
 او را بظلم کشت و قتل او موجب دینه نباشد و اگر چیزی
 بخورد و بیاشامد یا در جراحه او دار کنند تا وقت
 نماز بموش مانند یا از موی که زنده بپروانند یا بوی
 کند یا در تن او کشته شود و قاتل او معلوم نبود یا بگوید و

سبب
 در اول صی
 دو در

کشته

کشته درین صورت تمام احکام شهید بر وی جاری نشود
 و غسل و کفن دهند و اگر جیف و حائض و نساء یا جی شهید
 شود و قاطع کشته شود غسل دهند **بر مسلمانان**
 خمر عاقل و بالغ مالک نصاب فایده ار دین کبر بر آن سالیکه
 زکوة واجب آید و نصاب نفقه ده و بیست درهم شرعی است
 و آن پنجاه و در نیم توبه باشد و نصاب زربست شمال
 و آن هشت و نیم توبه باشد و کالای کمره و هر یکی ازین دو
 نصاب برسد ربع عشر واجب آید و آن در نفقه پنج درهم
 و در زربست شمال و از نیم زده و غلام و او نه و بیست و پنج
 و جوب نصاب برابر است و زیاده بی تا خمس غناست و جوب
 خمس زیاده شود واجب نیز زیاده شود مطلقا از دو
 و چهل و در شش و ده واجب آید و همین قیاس حساب
 کند و در جای مایه و سر و آید و جواهر پوشیدن و
 بند کمان خدمت و اسپان سواری و شتران باری و کتب
 عالم اهل آن باشد و آنچه معذی برای حاجه است زکوة بیست
 و در کتب تجاره زکوة آید و میان زکوة مواشی سائمه
 و سائمه آنرا گویند که اکثر از سال در چهار می باشند و کمتر
 از سال در خانه در کتب مطلوبات بتفصیل است **نصاب**
 مصرف زکوة یکی فقیر است یعنی آنکه نصاب ندارد و مسکین
 یعنی آنکه هیچ ندارد و یک کاتب و اخذ زکوة و مدیون اگر آن
 هر دو داشته باشد نصاب نیست و فقراء و هر یک از یک چیزی

یت

ندارد و در خط بر خود سال دارد و بنو هاشم و معتقات
ایشان ندهند و بر وایقی از ای حلیفه در آن زکوة به
بنی هاشم درین زمانه جائز است و بر وایقی از ای بومقد
اگر هاشمی را بدهند جائز است و صد قریفل با جماع
روا است و در بنام مسجد و تکبیر میت و قضاء دین او
و بدین و بالاتر و بفرزندان و فروتر و مکاتب و بنده
و بند بر و ام ولد و زن غنی و طفل و بد و او بدند و برادر
و خواهر و عم و نعل و به مملوک فقیر و به مملوک مومنان
فقیر باشد جائز است و اگر بخیری داد پس از آن معلوم
شد که هاشمی است یا غنی یا لب یا اینها با کافری صحیح است
و بی بخیری صحیح نیست و صد قریفل کافری داد
جائز است و اگر بنده مری یا مکاتب مری ظاهر شود
صحیح نیست و مکرور است قریفل از شهری شهری و ستاد
زکوة چون آنجا خروج با ذی قریل باشد و اگر به نیت زکوة
داد و همه نامید جائز است و زکوة بر سبیل شهر و فضل
تخلیف صد قریفل و اگر گوید آنچه تا آخر سال بقصد قریفل
از زکوة نیت کردم جائز باشد زکوة عاریق است که در آن
دوستان خدای تعالی از فقر او و جز آن و در صورت
قهر دشمن خدا انقضاست یعنی نفس انکاره **صلوات**
ترک خوردن و اشامیدن و جماع با نیت از کسی که اهل مومنان
از طبع صحیح صادق یا غریب آفتاب و برای روز ماه

رمضان

رمضان و نذر معین و نفل نیت کردن شب شرط نیست
فاز و ان جائز است و در غیر آن چون رمضان قضا و کفاره
رمضان و معین و نذر غیر معین نیت شب کند و روزه
شکل مکرور است مکرر نیت محض بر قول صحیح و اگر در
آنها از بری یا غیاری باشد برای ماه رمضان خبر یک
شخصی عدل کافی است اگر چه بنده یا زن باشد و در
سؤال و ذی الحجه و در غیر یاد و زن حره و یک حره و اگر
آسمان صاف باشد در سه ماه جمیع عظیم باید و آن برای
قاضی متوفی است و ابوبکر پیغمبر مرد نقد یک کمره است
صلوات مغلوط نشتر بفراموشی و احلام و انزال مری
بنظر و بوسه بی انزال و روغن مالیدن در سر و اندام
و حمامه و فسد و در آمدن ضار یا مکرر در طلق و باز
کشتن قی و روزه را فساد نکند و بیاز کر و اخذن قی
بنمیدان قی آوردن و فرو بردن سنگریزه و آهن و
مثل آن و خمر و در قریل آب و در طلق یاد و دماغ بر خطا
در روضه و استنشاق و دار و در بینی و یاد کردن
چکانیدن و طعام بنمید خوردن بعد از فراموشی
قضا لازم آید و به جماع و اکل و شرب بنمید قضا و کفاره
لازم آید و کفاره از او کردن بنده است و اگر نیت است
روزی یا بی روزه دارد و اگر نتواند شصت مسکین
مسلم یا ذمی را طعام دهد و اگر تمسک کند هر مسکین را

بقدر صدقه فطرید دهند و اگر با حجت کنند دو وقت طعام
 سیوه دهند و استعمال مسواک قبل زوال و بعد آن و سوره
 مکر و قیامت و جشیدن چاهری بی عذر و مضطر در
 غیر وضو مکروه است و پاک نیست حمام را بجامه ترچید
 و در آب درآمدن و ریختن آب بر روی بدن و سر
مريض که زنده باشد شدت مرض بترسد و صافتر
 و حامله و زنی که بچه را بشیرد هدا کر بر بچه یا بر نفس
 خود بترسد و بی وفا که قدره بر ورزه ندارد و بر
 شغل بی عذر را بود که افطار کنند و قضاء دهند و بی
 مکر خوردن به یک مسکن بقدر صدقه فطرید دهند و اگر مسافر
 بعد خوردن مقیم شود و یا زن از حیض پاک شود و یا بر کما
 آنکه هنوز شب است سفر خوردن یا بر کما آنکه شب شده
 افطار کنند قضا بدهند کفاره و خلاف آن ظاهر شود بغير
 در نماز مساک کنند قضا بدهند کفاره و مستحب است تاخير
 سحور و تعجيل افطار مکر و بار افطار نکنند تا غالب ظن
 بر غریب نشود اگر چه اذان مغرب گویند و قدر مضموم
 عید بن و بام تشريق صحیح است و اولی آنست که افطار کنند
 و قضاء دهند **اعتکاف** عشر اخیره ماه رمضان سترست
 و به نذر واجب شود و اقل اعتکاف ثقل یک روز است و نزد
 امام محمد یک ساعت و نزد ابی یوسف اکثر روز در مسجد و نیز
 در مسجد خانه یعنی موضعی که برای نماز معتدی است و اعتکاف

نفل

نفلا آنست که بر نیت اعتکاف در مسجد درآمدن بی انگیزه
 خود واجب کسر داند و در آن پاک نیست بر بیرون آمدن
 بی عذر و آن به عموم و بی ضرر و است و بی وایبی آن
 امام اعظم بی ضرر جایز نیست و معتکف و بی وایبی
 آن نکند و از مسجد بیرون نرود مگر برای بول و غائط
 و وضو و غسل و غیره یا نفل و جمعه واجب به سلطان و بر
 امری که از آن چاره نباشد و بعد از آن بسرعت مکرود معتکف
 را خریدن و فروختن در مسجد بی حاشی کرد انیدن بجمع
 و خوردن و آشامیدن و خفتن و راست و بجز هیچ یک
 ساعتی عذر یا طل شود نزد امام و نزد صاحب نشود
 مگر آنکه اگر از نصف روز زود و اگر در وقت نذر شرط
 کرد که بعباده مريض و صلوٰه جنازه و به مجلس عالم و
 جائز است و خاموشی بر نیت اعتکاف مکر و به
 و وطنی مفسد اعتکاف است نه توسع کردن زن و مباشره
 بی شهوة و توسع و مباشره بشهوة آنست و اگر آنرا
 شود اعتکاف فاسد شود و در اعتکاف شبهای تابع
 ایام اند **جمع** فرض در عمر است بر حق عاقل و بالغ
 قادر است و قادر بر توشه راه و مرکب و فقیر عیال
 و آخن و راه و در حق زنانه محرم یا شه و غیر شرط
 و حج را کما افضل است بر قول مختار و وقت حج شوال
 و ذوالقعدة و ذی الحجه است و رکعت آن وقت

است

بهره و طواف زیارت است و اگر شرط است و نزد امام
شافعی رکن است و طواف زیارت موقت نیست لیکن ناخیر
و یکی از امامان تحریر کرده است و تجاوز از آن مکرر خمس معر و غیر
بی احرام جائز نیست اگر پیش از رسیدن درین مقامی
احرام بندد رواست و کسی را که سکونت پیش از این
مقام است جائز احرام او حل است و جائز است که پیش از آن
و پیش از آن نظر بر حال کعبه افتد هر دو جایز است
است **لباس** اگر پیش از آن حل است مطلقا و مرد را
آنچه بود و در سیمان و تا از پیشتم بود و آنچه نادر بود و او
اگر پیشتم است روا نیست مطلقا آنکه اگر تا او در سیمان و نورد
اگر پیشتم است در عیوب جائز است و زرد و نقره همین حکم
دارد مگر مقدار چها را گفت در رنگها و استین و دامن
و مانند آن و کمر بند و انگشتری و حلیه تیغ از نقره نه
از زرد و آنچه مردان را پوشیدن روا نیست پوشانیدن
کوچکان را غیر روا نیست و نه بر پوشاندن است نه
و استعمال زرد و نقره مردان را و زنان را مکرر است نه
آوند از زرد و نقره و بلور و عقیق و زین و کمر سبی
نقره که فتنه بشرط آنکه بای کمر فتن آوند و بای نشین
کمر سبی و زین نقره و زرد نباشد و حل است یا نشین و غیر
اگر پیشتم نزد امام و نزد صاحب مکرر است و انگشتری
آهن و روئین و مانند آن و از مسک نزد بعضی مکرر است

غیر سلطان و قاضی ترک حاکم افضل است و باید که لیکن
بجانب باطن گفت کنند **در نظر و مشق دیدن روی**
و دوست خیره اجنبیه حرام نیست اگر خوف شرم بود
نباشد مگر حاکم و کواه و قنوج را جائز است نظر سوئی
فرج خاتون و قابله و طیب را نزد معالج و بیوشد
چشم را تا تواند و حل است نیست مصافحه زن اگر چه
این از شرمه باشد مگر بخونه غیر مشتمه و مشق
صفویه غیر مشتمه و نظر سوئی او جائز است و زنی
که محرم یعنی نکاح با وی جائز نیست چون مادر و
خواهر سبی یا رضاعی و خالتر و عمه و دختر خویش
و دختر برادر و دختر خواهر و خستومه و بی و
رسمه و مانند آن دیدن روی و صورت و پشینه و
ساق و بازو و است و بر مرکب سوار کردن و فرود
آوردن و مشق اعضای که حلال است نظر سوئی آن
اگر این از شرمه باشد جائز است و از ناف تا زانو
و شکم و پشت نه بیند و نه مس کند و کنیز که غیر در
نظر و مشق حکم مادر و خواهر دارد و بنده و نظر
مالکه خویش حکم اجنبی دارد بخلاف امام شافعی
که نزد او حکم محرم دارد و خصوصیت و محنت و مقطوع
الذکر حکم محل دارد و صراحت دیدن زین مردان را
از ناف تا زانو حرامند دیدن مرد عورت را **مس**

هر کس ترک را مالک شود بسبب بی از اسباب ملک و طبع و
در اعیان آن حرام است فلاست بر او نکند و آن یک حیض
باشد و حامله بوضع حمل و اگر حیض نریند از جهت
ضیق یا کبر میک ماه اگر چه بکری بود و تحقیق شود که
فروشنده و طبع نکرده است و اگر بر حیض خرید آن
حیض را حساب نکند و حبله اسقاط است بر او و
چون تحقیق شود که مالک در طهری که فروخته و طبع
نکرده است و حبله است که فروشنده پیش از
فروختن کنیز یک کسی که حره در نکاح او نیست
برای ما حد بعد از آن بفرموشد و تسلیم مشتری را کند
شوهرش پیش از آنکه خول طلاق دهد مشتری را بی
است بر او طلاق شود **م** بین غنیمت آنکه بر او گذشت
بدروغ داشته سو کند خورد در آن بزه عظیم است
و بین آنکه بر او گذشت بر او مرگ نه بر او مرگ سو کند خورد
بر ظن حقیقه امر خطا فاما شد در آن بزه نیست و بین
منعقد آنکه بر او مستقبل سو کند خورد درین کفاره
است بعد از حنث اگر چه با کراه یا بفراموشی بود نه
در دلول و سو کند بغیر خدای با اعتقاد آنکه خلاف
دادان موجب انم و کفاره است منهی است اما سو کند که
برای تاکید حکم است منهی نیست و از آن است که در
محو راه سو کند خوردند بجز آن شائع است

و کفاره

و کفاره بین تحریر و قهر یا طعام دادن مسکین را
یا کسوة ایشان یا نیکو آفریدن پوشیده شود اگر
موسر باشد یعنی کفاره بر کفای زانده داشته باشد
و هر مسکین را بقدر صدقه قطره یا دو وقت طعام
بپردهد و نان خودش شرط نیست و اگر نتواند سه
روز بیایی روزه دارد و اگر بر خانت سو کند بسیار
بود هر سو کند کفاره دهد و اگر بر معصیه سو کند خورد
خانت شود و کفاره دهد و قول یا بخدای یا بعمد خدای
یا سو کند است صرا یا بر من ند راست یا بین است یا عهد است
اگر چه اضافت بخدای نکند یا اگر بکند چنین کافراست
یا سو کند بخورم بخدای و یا تحیم حلال بین است و غیر آن
و بی و کعبه و حقا و بحق خدای و بجز مته خدای و سو کند
خورم بخدای یا بطلاق زن و اگر چنین کند پس بر وی
خضب خدای یا سخط او یا لعنة او بین نیست و در قول
او اگر این کار کنم تو خدای من یا هر ایدیدی که بخدای دارم
نوامیدم یا از مصحف یا از قیلد بیزارم اخلاص است
در مصطفی صائل نمازد و مقبره گذاردن مکروه
است در وقتی که قنود پیش مصلی باشد چنانچه نظر
مصلی در حالت سجده گاه بر قبر افتد و اگر قبر نبی
پشت یا چندان پیش روی و در بود اگر آدمی در آن
محل گذرد یا کراهیه نماز توان گذارد یا میان مصلی

و قنبر و یواری یا حامل باشد مکر و نه نیست و قنبر و یواری
 نوزدن و بعضی گویند پاک نیست و سیدن قنبر و یواری
 بد و کله و کور و قول مختار مکر و نه نیست و اگر کله و
 همتان نباشد پاک نیست بشق یا یا اتخاذ ثابوت لیکن مستحب
 که خاک در وی فرس کند و بپوشد قنبر و نه در وقت
 راست کمر دن بخند نه قنبر و مکر و ضرورت مکر و
 و غیر آن و اگر مکر و زن نباشد اهل صلاح از بهر این
 دقت کنند و اگر عیت و آب یا بنید غسل دهند و اگر
 به نیت غسل در آب جنبانند جائز است و ترتیب میان
 فائده و وقتیه و میان فرائض لازم است اگر چه فائده
 و تر بود نزد امام بخلاف صاحبیه و بقره و شکی و فتنک
 و وقت و قنبر و شش وقت ترتیب ساقط شود و بعد وقت
 نوافل گذاردن جائز است و ممنوع است نماز و سجده ملا
 و نماز جنازه نزد طلوع شمس و استواء و غروب و او مکر
 عصر همان روز و بر ماری نقل در این اوقات مکر و
 و ممنوع است نقل بعد صلوٰه فجر و عصر نه قضاء فائده
 و سجده ملا و جنازه و جائز نیست بعد طلوع فجر
 جز ستره فجر و پیش از نماز مغرب و بعد غروب و اگر بی
 وضو نماز بعد از آنکه در بعضی گویند کافر شود و اگر
 بی وضو مستحاف گذارد با اتفاق کافر شود و صلوٰه
 به نیت ارضاء خصوصه نباید گذارد و بعضی گویند

نیت

قنبر در خارج الصلوٰه مباح است و اگر جائز تنگ بود و
 بر پشت یکدیگر میخیزند می اندازند و با بود و یکدیگر
 یکدیگر را و با بود و یکدیگر هر چه شکست سر یکدیگر
 رسد بر زمین نیز رسد و اگر جامه پاک که خشک بود
 در جامه تنگ بپایند بود میخیزد یا بر سر زمین تنگ بپایند
 بود اندازد و در طوبه آن در جامه پاک ظاهر شود لیکن
 بشپیلیدن چیزی بیرون نیاید بپایند نشود بر قول
 و روغن سائل حیوانی بپایند شود سر با آب و در آن اندازد
 و هر بار بریزد پاک شود و در جامه پاک که در وی
 بپایند از پاک شود و چون غسل بپایند شود پاک خلط
 کرده و در طبیعت بپایند و طبع دهند تا مقدار غسل بماند
 همچنین سر با و کنند پاک شود و باید که آب محلول ط
 پیش تر از نصف غسل بود لیکن تلخ میگوید و همچنین حکم
 و شتاب چون بپایند شود و مسابقت سواره و پیاده
 و بر می جائز است و شرط جانبین حرام است نه یک
 جانب و ایمان با من مقبول نیست و در توبه و بی اختلاف
 و پاک نیست در جلوس بترجم اگر از تنگ بر نوزاده
 بر سبیری خوردن حرام است مگر برای تسلیه خاطر
 همان یا قنبر و زنه فردا و استقرار محتاج را بر سر
 جائز است و حیوان عالم را هست که قنبر بر سر حیوان
 کند و حلال است در بیخه زن و صبی و کتک و دست

است

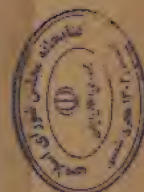
و کورک

و حجب و اقله ایست که بر روی تارک تسبیح مسجد و غیره
خلال نیست و خلال است که در وضو وضو کوشش و طاقوس
و هذ هذ و مکر و واسب نودا امام بخلاف صاحبی
امام شافعی ماز و کتر دم در محل وضو کشتن رواست
و اگر ترک تنبلی در وضو خورد و وضو حی آن در دهن
صائم در روز نماز یک ضریق فساد وضو است و حی نیز
نقد و کجی که بر ترک تنبلی خوردن خلال است و در این ضریق
نیز اق محبوب قضا و کفایت لازم آید و در نفاق غیر آن
قضا آید و زدن زن به جهاد خصله و آنچه در معنی
است و او بود یکی ترک زنی برای زوج و هر ترک
اجابتی چون بفراش خواند سیم مرتکب صلو و ترک فعل
جنایت چهار مرتبه و ج از منزل زوج بی آید و او را نیست
مرد و اگر منع کند از والدین زن و از ملاقات و هر چه
و پاک نیست بسوی کوشش صبی و مکر و است احراق قله
نه القاد آن لیکن از دی نیست و غلبه چون ابتدا باید
کند پاک نیست بکشتن آن و نقش مسجد یک کردن و آب
طلای و است اگر از مال وقف نباشد و پاک نیست تنبلی
بیعت یکم آن وقت هیب سقف آن و صرف با خرافه الفضل
است و مکر و است بازی بشطرنج و نزد اگر میامزد کند
و الا حرام است و سقط حد آن است و مکر و تری بعد
جانب قبله و موسی و ناخن در دهن کشند و اگر بر میدارند

مسجد
مسجد
مسجد

پاک

پاک نیست و در کثیف و مغسل انداختن مکر و است
و عزم زاده و خال زاده و برادر شوهر یا محرم را نزد
تکاح ایشان جائز است مگر آنکه حکم رضاع ثابت شود
و حد آن در سال و نیم است و بعد از آن موجب حرام
نیست و حد بلاغت در دختر و پسریا نوزده سال است
بر قول مختار و در نایوش و نفا و بیسرج داخل شهوت
خبره مضاعف است و بیع مردار و خون و خون و زرد
و اق تولد درست نیست و مصحف چون گم شود در
خوف کج کرده در مکان پاک دفن کنند یا سوزند
و تحیه مسجد در هر روز و رکعت است نه در هر روز
و معتم را اجزه تعلیم قرآن در این زمانه کوفتن پاک
نیست و جلوس در مسجد برای ذکر و تعلیم اگر با جره نبود
جائز است و با جره نوشتن و خواب کرده و خوردن غیر
معتکف را مکر و است و بد خول زنی در مسجد حرام و
غیر آن پاک نیست و اگر بجامه مصلی کاه مسجد بیرون آید
بر آن احتیاج نیست و مکر و است در از کردن
پای فلفوف قبله در نور و غیر آن و معین کردن
در مسجد و پس جنازه و در خلال و در جماع و پاک نیست
به مزاج اگر قصد ضحک قهر و کلامی که موجب بزه
نمود و برای خلاصی در این ذکر لا اله الا الله یک یک
کن یا جماعتی بگوید و این مختصرا از کتب معتبره



جناحه هداية وكافي وشرح وفتاوى وكثير وقفاؤك سر
 وخافي الاعتناء وكفاية وشعبي وقصير ونقادك سر
 مضمرات وصالوة مسعودي استغفر يا فخر وافتتاح
 اين مختصر كثيرة القوائد قليلة الاوراق ورحيم
 بستم ذي قعدة سنة 977 بمصد وفتاوى هفت
 بحمد الله واهور صانها الله تعالى عن الآفات تحريفات
 الحمد لله اول وآخر والصلوة والسلام على رسول محمد
 وآله واصحابه اجمعين اللهم اجعل لنا وسيلة الى ما نك
 انك على كل شئ قدير وبالاجابة جد من ثم الحمد لله
 اليه سبحانه وتعالى عبد الكريم بن عبد الملك يوم الاربعاء
 عشرين من المحرم سنة 1111 اللهم اغفر لهما مع جميع المؤمنين
 والمؤمنات اللهم آمين بفضلك مالك محمد قائم

اللَّهُمَّ اسْتَجِرْكَ بِعَمَلِكَ وَاسْتَفِدْ مِنْ
 بِعَمَلِكَ وَاسْتَعِذْ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ
 وَأَنْتَ تَعْلَمُ وَلَا أَقْدَرُ مِنْكَ وَلَا أَعْلَمُ
 وَأَنْتَ عَلَّمَ الْعَبْدَ الْيَتِيمَ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ
 تَعْلَمُ أَنَّكَ الْأَمْرَ حَيْثُ بَدَأَ
 دِينِي وَدُنْيَايَ وَمَعَادِييَ وَمَقَارِييَ

محمد بن عبد الله
 1111

ذكر في ابيانه الواحدي ان في كتاب المقامات
 لم يقل كمثل تقدم فتقدم او دخل في الصف احد
 فتجاوب المصلي ترسعت له فسدت صلوة
 لانه امثل بغير الله تعالى ولكن ينبغي ان
 يملك ساعته ثم يتقدم براه استهوى
 وهذا مردود لانه تعليل في مقابل النفس
 فقد روي ترا منكم في الصلوة بل فسدت
 عند دخول داخل جنبه في الصف انته له
 على ادراك الغضيه وليس فيه عمل كثير و
 مجرد الحركة الواحدة كالمرّة والمرّة لا تقصد
 الصلوة امد والفتاح وهذا اقلوا ان المنفرد
 خلف الصف بجنب واحد اليه التكبير فلو جنب
 قبل التكبير قيل التكبير قبل يفسد الاجابة
 غير

غير المصلي وهو الصحيح انه لا تقصد ومن الدليل
 على عدم الفساد بقوله اتم صلواتك فاخذ المصلي
 لقوله اما ذكر في باب المسافر اذا ام مقيم
 يستحب له ان يقول لهم اتموا صلواتكم وان
 يوم يسفروها كما صرح باستجابته في شرح التنية
 وشرح الوقاية والجمي وغير ذلك بيانه وهاشمي
 وفيه ايضاً ان المصلي اذا سلم على ثلث ركعات
 مثلاً ساهياً حركه رجل او قال له اتم صلواتك
 فتدكر فاخذ بقوله وقام يعقّب المنفرد الركعة الرابعة
 ما انه لا يقصد صلواته وقد توهم بعض الناس فساده
 واجابة غير المصلي قلنا هذا والاجابة فلا تقصد هذا
 لو كان ولد عمي يصلي الى غير القبلة فجاء رجل فادركه
 الى القبلة فاستد امره عمي باذنته لا تقصد صلواته

کما فی شرح منیه المصطفی و غیره انتهى ما فی بیاض

الهاشمی ذوالکفعل الله

بما الجواب هو الصحيح المقتضی لما فی الشافی ^{شمیه}
در المختارنا قلنا عنه احتیاطا وید المعتمد فیه عدم
الفساد انتهى و سیف الله عفی عنه

[Handwritten signature]

[Handwritten signature]

ذوالکفعل الله

اوله از خود عیسی علیه السلام با خود خواند
بعد از هر وقت غایت بهشت با این دعا

میر غلامت بزرگم پیر میزند پرواز کو
دولت بدو دم در میزند و باز
سخت بر کارم کرده افتاد ای مشغول
یا غیاث المستغاثین این کمره را باز

